

دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی
سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶
صفحه ۱۹۳-۲۱۴

بررسی و تحلیل سندی احادیث طبی در بحار الانوار بر اساس مجلد ۵۹

مهدی مهریزی طرقی*
جواد فتحی اکبر آبادی**

◀ چکیده:

اعتبارسنجی سندی روایات طبی، به علت پیوندی که با سلامت جسم و روح دارد، مسئله اصلی این مقاله است و هدف از آن، روشن سازی میزان نقش معصومین در این قبیل احادیث است؛ چه بسا سخنان صحیحی که ناقل آن معصوم نیست. الگوی معیار در این مقاله، ابواب طب بحار الانوار است که شامل ۸۴۲ حدیث در حوزه پزشکی است. مجلسی این مجموعه حدیثی را عمدتاً از کتب معروف و مورد اعتماد و بعضاً غیر معروف و غیر قابل اعتماد جمع آوری کرده است. عواملی چون ضعف راویان، انقطاع، ارسال و حذف اسناد بسیاری از روایات طبی باعث تضعیف سندی بیش از ۹۵ درصد احادیث طبی بحار الانوار است. البته مراد از ضعف سند حدیث، جعلی بودن آن نیست، از این رو شایسته است احادیث طبی بحار الانوار از لحاظ محتوایی، مورد بررسی دقیقی قرار گیرند.

◀ کلیدواژه‌ها: احادیث طبی، بحار الانوار، سند، راوی، صحیح، ضعیف.

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد علوم و تحقیقات / toosi217@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات / j.fathi1355@gmail.com

طرح مسئله

سخنان معصومین علیهم‌السلام و سیره عملی آنان از طریق حدیث به دست ما رسیده است و در کنار قرآن کریم، نقش عمده‌ای در فهم عقاید و احکام دینی ما مسلمانان ایفا می‌کند. احادیث طبی که بخشی از این سنت گرانبهاست، باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا این احادیث با سلامت روح و جسم انسان سروکار دارند. از این رو مسئله ما در این مقاله، بررسی سندی روایات طبی و برطرف کردن ابهام از چهرهٔ روایان و ناقلان این احادیث است؛ البته به دلیل گستردگی کار، معیار ما در این مقاله، باب طب جلد ۵۹ بحارالانوار است که بخش عمده‌ای از احادیث طبی شیعه و بخشی از روایات اهل سنت را در بر می‌گیرد و با انجام این کار تا حد زیادی، وضعیت سندی احادیث طبی فریقین سامان می‌یابد. در این مقاله پس از گزارش اجمالی از ابواب طب بحارالانوار، از سه منظر به بررسی صدوری احادیث طبی خواهیم پرداخت: ۱. میزان اعتبار منابع مورد استفادهٔ مجلسی در ابواب طب؛ ۲. اتصال و انقطاع سندی روایات طبی؛ ۳. وثاقت یا ضعف سلسلهٔ روایان احادیث طبی.

در دو بخش اول و سوم، روش کار مبتنی بر استفاده از آرای گوناگون علمای رجال، تراجم و محدثان شهر فریقین بوده و در بخش دوم و قسمتی از بخش سوم، روش کار بیشتر آماری می‌باشد که با جست‌وجوهای چندین‌ماهه و کاوش‌های دقیق رایانه‌ای انجام شده است؛ البته بحث صحت و سقم روایات طبی نیز مورد بررسی ما بوده است ولی به دلیل محدودیت مقاله، باید در نوشتاری دیگر به آن پرداخته شود.

۱. گزارشی اجمالی از ابواب طب بحارالانوار در جلد ۵۹

ابواب طب بحارالانوار در جلد ۵۹ که ۴۱ باب دارد، از باب ۵۰ آغاز شده و تا باب ۹۰ ادامه دارد. در این ابواب، بیش از ۸۴۲ حدیث آمده که اغلب آن‌ها در منابع فریقین دیده می‌شود؛ البته این تعداد احادیث به غیر از کتاب رسالهٔ ذهبیه است.

مجلسی در این ابواب، از بیش از ۳۸ کتاب به‌عنوان منبع حدیثی بهره برده و در این میان، بعضاً از کتب اهل سنت نیز استفاده کرده که مهم‌ترین آن، طب النبوی مستغفری است. بیشتر احادیث با شماره مشخص شده‌اند؛ اما در پاره‌ای موارد، به‌ویژه در بخش توضیحات، احادیث بدون شماره ذکر شده که ممکن است در شمارش تفاوت ایجاد

کند. در ضمن، وی توضیحاتی سودمند از خود و دیگر دانشمندان در شرح این احادیث آورده و از کتب لغت به‌ویژه صحاح جوهری، قاموس فیروزآبادی، النهایه ابن اثیر و کتب پزشکی مانند قانون ابن سینا و آثار ابن بیطار و نظریات فقهی علمای قبل از خویش، بهره فراوان برده که در فهم متن روایات به پژوهشگر کمک شایانی می‌کند. اکنون در بررسی سندی ابواب طب بحارالانوار در موارد چهارگانه، که در طرح مسئله به آن اشاره کردیم، می‌پردازیم تا خوانندگان ارجمند به نگاهی تازه از این احادیث دست یابند.

۱-۱. میزان اعتبار منابع مجلسی در ابواب طب بحارالانوار جلد ۵۹

منابع ابواب طب بحارالانوار به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۱-۱. منابعی که نویسندگان آنها معروف است و در نسبت این کتب به صاحبانشان هیچ شک و تردیدی نیست که به ترتیب میزان احادیث طبی موجود آنها عبارت‌اند از: الکافی از شیخ کلینی با ۸۱ حدیث، مکارم الاخلاق از حسن بن فضل طبرسی با ۶۷ حدیث، النخصال، عیون اخبار الرضا علیه السلام، معانی الاخبار، ثواب الاعمال، العقائد و مجالس از شیخ صدوق مجموعاً با ۴۸ حدیث، التهذیب، مجالس ابن الشیخ و المصباح از شیخ طوسی با مجموع چهار حدیث، مجمع البیان از علامه طبرسی با یک حدیث، النهایه فی غریب الحدیث والاثار از ابن اثیر جزری با ده حدیث، سنن ابی داوود سجستانی با دو حدیث.

۱-۱-۲. منابع غیرمعروف که خود با توجه به کتاب‌هایشان به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست کتبی که نویسندگان آنها از لحاظ شخصیت کاملاً موثق بوده و در انتساب کتب به آنان، هیچ شک و تردیدی نیست که عبارت‌اند از: طب النبی از مستغفری با ۱۶۳ حدیث بی‌سند، السرائر از ابن ادریس حلی با ۹۹ حدیث، الدعوات والخرائج از قطب‌الدین راوندی با مجموع ۳۹ حدیث، نوادر الراوندی، ضوء الشهاب و قصص الانبیاء از فضل‌الله راوندی در مجموع با یازده حدیث، العلل از محمد بن علی الهمدانی با هفت حدیث، الفردوس از ابن شیرویه دیلمی با شش حدیث، قرب الاسناد از ابی جعفر مالک الحمیری با پنج حدیث، شهاب الأخبار از محمد بن سلامة القضاعی با سه حدیث، طریق النجاة از عزالدین العاملی با سه حدیث، نهج البلاغه از سید رضی با دو حدیث، اللجنة الباقیه از کفعمی با یک حدیث، رجال الکشی از الکشی با یک حدیث، کشف الغمة از

علی بن عیسی الاربلی با یک حدیث.

به دلیل کثرت نقل مجلسی از دو کتاب *طب النبوی و السرائر* ذیلاً به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

– طب النبوی با ۱۶۳ حدیث از مستغفری

این کتاب تألیف ابی‌العباس جعفر بن محمد بن ابی‌بکر معروف به ابوالعباس مستغفری (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۵ق، ج ۱۵، ص ۶۲) است و مجلسی در باب ۸۹ جلد ۵۹ *بحارالانوار* آن را آورده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۹، ص ۲۸۹) که شامل ۱۶۳ حدیث با حذف سند در ابواب مختلف طب است. آقابزرگ در *الذریعه*، مستغفری را از شیعیان می‌داند با این استدلال که علامه مجلسی در کتاب خود، به *طب النبوی* وی استشهاد کرده و کتاب وی را جزء کتب خاصه درج نموده و خواجه نصیرطوسی نیز در *آداب‌المتعلمین*، به تعلیم و آموزش کتاب وی تصریح و تشویق کرده است. (همان‌جا)

مجلسی معتقد است که اکثر روایات این کتاب از طرق اهل سنت نقل شده است. (همان، ج ۱، ص ۴۲) وی *حنفی‌الفروع و اشعری‌الاصول* بوده (بغدادی، ۱۹۵۱م، ج ۱، ص ۲۸۶ / مستغفری، ۱۳۸۵ق، ص ۱۰) و عالم، موثق و مورد اعتماد است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۲ / آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۵ق، ج ۱۵، ص ۱۶۲) و حتی اهل سنت نیز نسبت به وی نظر مثبتی دارند و افراد بسیاری وی را صدوق، موثق، عالم و محدث بزرگ ماوراءالنهر معرفی می‌کنند و او را صاحب تألیفات زیادی می‌دانند. (نک: سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۲۸ / ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۳ / ابن قطلوبغا، ۱۹۶۲م، ص ۲۱ / لکنوی، ۱۳۹۳ق، ص ۵۷) لیکن ذهبی و ابن ناصرالدین معتقدند که وی احادیث موضوعه را در برخی از ابواب نقل کرده و تضعیف نموده است. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۳ / مستغفری، ۱۳۸۵ق، ص ۱۰)

باتوجه به سخنان فوق باید گفت که مستغفری قریب به احتمال زیاد جزء نویسندگان اهل سنت به حساب می‌آید؛ زیرا اولاً مجلسی روایات وی را جزء روایات مخالفین معرفی می‌کند؛ ثانیاً در کتب تراجم، نام وی به عنوان *حنفی‌الفروع* آمده و نقل آقابزرگ در شیعه بودن وی، فقط یک نقل ظنی و فاقد اعتبار است. ثالثاً چون وی اهل سمرقند

و شهر نسف از ماوراءالنهر است و بیشتر اساتید وی نیز از همین شهر بوده و اکثریت ماوراءالنهر از اهل سنت هستند، باید وی را سنی مذهب بدانیم؛ اما چون روایات طب النبوی در بین روایات شیعه نیز به وفور یافت می‌شود، مذهب مستغفری مشکلی در کتاب وی ایجاد نمی‌کند.

هرچند که مستغفری مورد قبول در بین شیعه و اهل سنت به شمار می‌آید، ولی کتاب طب النبوی به دو دلیل به طور کامل مورد اعتماد نیست:

اول اینکه به نقل از نویسندگان اهل سنت که در بالا آوردیم، مستغفری در نقل احادیث موضوعه با وجود وثاقتی که داشته، تسامح به خرج داده است؛ دوم اینکه اسناد طب النبوی محذوف است و فقط می‌توانیم نویسنده این کتاب را شخصی معتبر و مورد اعتماد در بین فریقین بدانیم؛ البته شهرت روایات آن در بین محدثان شیعه و ذکر اسناد بسیاری از احادیث آن در کتب معروف اهل سنت مانند صحاح سته و شروح آن‌ها، مستدرک حاکم و مسند احمد بن حنبل تا حدی، ضعف سندی آن را برطرف می‌کند. اما باید گفت این کتاب نیز مانند بسیاری از آثار اهل سنت، دارای فضایل داروها و درمان‌هاست که اکثراً از نظر عالمانی چون ابوالفرج جوزی، ابن قیم جوزیه، سیوطی و البانی، این قبیل احادیث جزء موضوعات به حساب آمده و به شدت طعن و طرد شده‌اند.

– السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی با ۹۹ حدیث از ابن ادریس حلی

السرائر که با کتاب طهارت آغاز می‌شود و همه احکام فرعی را در بر می‌گیرد، اثر محمد بن ادریس العجلی معروف به حلی است. علامه مجلسی وی را شخصی موثق می‌داند و معتقد است که در میان انسان‌های بصیر، حال وی پوشیده نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶ و ۳۳) اما محمود الحمصی وی را مخلط دانسته و ابن داوود حلی نیز معتقد است که او از روایات اهل بیت اعراض کرده، از این رو وی را متقن و موثق می‌شمرد. (موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۴۹) سید مصطفی بعد از نقل ابن داوود معتقد است که ابن ادریس حلی به خبر واحد عمل کرده و این مستلزم اعراض از روایات اهل بیت نیست. (همانجا)

آیت‌الله خویی پس از نقل کلمات فوق در باب ابن ادریس به‌طور خلاصه، خلط

ابن ادریس را پذیرفته و با نمونه‌هایی آن را تأیید می‌کند؛ اما اعراض از روایات اهل بیت را امری باطل می‌داند و پر بودن کتاب *السرائر* از روایات را بر این امر گواه می‌آورد. ایشان عمل به خبر واحد ابن ادریس را نیز محفوف به قرائن دانسته و به‌طور کلی، این سخن را دربارهٔ ابن ادریس نپذیرفته است. (همان‌جا)

باتوجه به اقوال فوق و بررسی نمونه‌هایی که آیت‌الله خویی دربارهٔ ابن ادریس آورده است، ما نیز به این نتیجه می‌رسیم که اجمالاً ابن ادریس حلی شخصی موثق و متقن بوده، ولی در برخی اسناد دچار خلط شده است؛ اما این امر فراوان نبوده و خدشه‌ای به وثاقت وی و کتاب *السرائر* وارد نمی‌کند. این نکته شایان ذکر است که اکثر اسناد طبّی روایات کتاب *السرائر* محذوف است و بیشتر این روایات که از پیامبر ﷺ نقل می‌شود در منابع حدیثی اهل سنت نیز وجود دارد.

دستهٔ دوم کتبی که یا شخصیت نویسندگان آن‌ها مورد خدشه قرار گرفته یا در انتساب کتاب‌هایشان شک و تردید است که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

– طب الاثمه با ۱۵۰ حدیث از برادران بسطام

این کتاب منتسب به برادران بسطام، عبدالله و حسین است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۹/ حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۹/ آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۵ق، ج ۱۵، ص ۱۵۷/ موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۱۶۵) و از ۳۷۵ حدیث موجود در آن، ۱۵۰ حدیث در باب *طب بحار الانوار* آمده است.

ابن عیاش، حسین را انسانی عالم و فاضل معرفی می‌کند. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۹) دربارهٔ عبدالله بن بسطام، نجاشی به نقل از ابن عیاش، فقط وی را از خاندان بسطام دانسته و کتاب *طب الاثمه* را به وی و برادرش نسبت داده است و بقیهٔ رجال‌نویسان نیز با اندکی تفاوت در الفاظ، عیناً همین مطالب را نقل کرده‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۱۸/ ابن داوود، ۱۳۴۲ش، ص ۱۹۹/ آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۵ق، ج ۱۵، ص ۱۵۷/ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۱۶۵)

محمد مهدی خراسان به نقل از نجاشی به‌طور خلاصه می‌گوید: «پسران بسطام، دو تن از راویان بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری بوده‌اند و حسین در سال ۴۰۱ هجری وفات نموده و ابوالعباس بن عقده نام بسطام بن سابور الزیات را- که به زعم وی پدر

آنان می‌باشد. را در کتاب رجال خود آورده است. «ابنا بسطام، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳) در ضمن، وی توجه حر عاملی در ابواب طب وسائل و سید حسن صدر در تأسیس الشیعه و توجه آیت‌الله بروجردی و سید مهدی کتبی در چاپ این کتاب را دلیل بر تأیید نویسندگان این کتاب دانسته و به شدت آنان را توثیق می‌کند. (همان‌جا)

نجاشی درباره بسطام که محمدمهدی خرسان وی را پدر حسین و عبدالله دانسته نیز چنین می‌گوید: «بسطام بن سابور و برادرانش زکریا و زیاد و حفص، همه شخصیت‌هایی مورد اطمینان می‌باشند و احادیثی از امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند.» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۸۰)

علامه مجلسی می‌فرماید: «کتاب طب الاثمه کتابی مشهور بوده، اما به دلیل مجهول بودن مؤلفش به اعتبار سایر کتب نمی‌رسد و این امر زیبایی نمی‌رساند؛ زیرا مقدار کمی از آن اختصاص به احکام فرعی دارد و بیشتر آن در باب ادویه (داروها و درمان‌ها) و ادعیه است و ما نیازمند به اسناد قوی در این امور نیستیم. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۰)

حسن انصاری کتاب طب الاثمه را از ساخته‌های غلات می‌داند و به نکاتی چند در این باره اشاره کرده است که ما مختصری از آن را می‌آوریم:

۱. انتساب کتاب طب الاثمه به برادران بسطام توسط نجاشی و نسب آن دو، فقط ریشه در سخنان ابن عیاش دارد؛ زیرا بسطام بن سابور از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است.

۲. عدم ذکر روایت توسط فرزندان بسطام از پدر و عموهای خود، آشفتگی‌های موجود در متن طب الاثمه و نقل روایت از افرادی مانند احمد برقی دلیل بر این است که حسین و عبدالله فرزندان بسطام بن سابور که از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است، نیستند.

۳. گواهی نجاشی به آشفتگی حال ابن عیاش و عدم نقل از برادران بسطام در سایر کتب دلیل بر ساختگی بودن طب الاثمه در محفلی خاص است.

۴. در کتاب مکارم الاخلاق که نخستین نقل‌های طب الاثمه در آن آمده است، هیچ نامی از این کتاب و مؤلفانش دیده نمی‌شود. (نک: انصاری، <http://ansari.kateban.com>)

۲-۱. نکات مهم طب الائمه و نویسندگان آنها

الف. ناقلان این کتاب تا نجاشی سه نفرند:

ابو عبدالله بن عیاش جوهری که شیخ طوسی وی را کثیرالروایه اما دارای اختلال حواس در آخر عمر معرفی می‌کند. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۸) نجاشی وی را مضطرب الحدیث در آخر عمر می‌داند و ضمن بیان کتاب‌هایی از وی می‌گوید: «وی دوست من و پدرم بود، من این شیخ را دیدم و از وی سخنان زیادی شنیدم. دیدم مشایخ ما وی را تضعیف می‌کنند و من هیچ حدیثی از وی نقل نکرده‌ام. وی در سال ۴۰۱ درگذشت.» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۸۵/ ابن داوود، ۱۳۴۲ش، ص ۴۲۲)

صالح و حسین نوفلی که به واسطه آنها کتاب طب الائمه بر ابن عیاش جوهری عرضه شده است و وی کتاب را از آن دو نقل می‌کند، در کتب رجالی شیعه و اهل سنت و تراجم فریقین، هیچ نامی از این دو دیده نمی‌شود و کاملاً از نظر اسمی، نسبی و احوال شخصی مجهول‌اند.

ب. عبدالله و حسین پسران بسطام که کتاب طب الائمه به آنها منسوب است، نیز دارای ضعف‌ها و نقدهای زیادی هستند که بخشی از آن را به نقل از حسن انصاری در بالا آوردیم و خود با مطالعه و مقایسه فراوانی که در کتب رجال و تراجم به عمل آوردیم، به دو نکته مهم دیگر نیز پی بردیم:

نخست اینکه سال وفات حسین بن بسطام به نقل از مقدمه کتاب طب الائمه، سال ۴۰۱ بیان شده است و این دقیقاً هم‌زمان با مرگ ابن عیاش جوهری است. این پرسش بجاست که چرا نجاشی با سه واسطه، این کتاب را به پسران بسطام نسبت می‌دهد و از حسین بن بسطام مستقیم نقل نکرده است؟

دوم اینکه پدری که ابن عیاش برای حسین و عبدالله معرفی می‌کند، بسطام بن سابورالزیات از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است که همراه برادران خود زکریا و حفص و زیاد از آن دو امام نقل حدیث دارند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۱۰) و حسین و عبدالله به اعتراف همه رجال نویسان در قرن چهارم می‌زیستند. درباره حال عبدالله و وفات وی هیچ گزارشی وجود ندارد و سال وفات حسین هم‌زمان با ابن عیاش جوهری یعنی ۴۰۱ هجری است (همان، ص ۸۶، ۱۱۰ و ۲۱۶) و ابن داوود نیز

عبدالله را مهمل معرفی می‌کند. (ابن داوود، ۱۳۴۲ش، ص ۱۹۹) در ضمن، باید گفت رجال ابن عقده که نام بسطام بن سابور نیز در آن آمده است، مخصوص شرح حال اصحاب امام صادق علیه السلام است. در اینجا این پرسش مطرح است که چگونه می‌شود بسطام بن سابورالزیات که از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بوده، پدر اشخاصی باشد که دو قرن بعد از وی می‌زیسته‌اند؟ درحالی‌که هیچ‌یک از رجال نویسان نام بسطام را در بین معمرین نیاورده‌اند.

ج. در کتاب *طب الائمة* نیز نامی از نویسندگان اصلی کتاب دیده نمی‌شود و ما با جست‌وجویی اندک به این نتیجه رسیدیم که این کتاب نزدیک به ۳۷۵ حدیث دارد که فقط ناقل چهارده حدیث آن عبدالله بن بسطام، پنج حدیث حسین بن بسطام و پنج حدیث مشترک بین این دو نفر است؛ یعنی فقط فرزندان بسطام در این کتاب در نقل ۲۴ حدیث نقش دارند و بقیه کتاب از سایر محدثان است. در ضمن، مؤلف کتاب پس از حمد و سپاس خدای متعال بدون اشاره به نام کسی این کتاب را مشتمل بر طب اهل بیت علیهم السلام دانسته و با لفظ «حدثنا» کتاب خویش را آغاز کرده است (ابنا بسطام، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵) و این خود نشان می‌دهد که نویسنده مجهول این کتاب در قرن چهارم هجری می‌زیسته است. حال چرا نویسنده این کتاب، *طب الائمة* را به پسران بسطام نسبت داده، این سؤالی است که هیچ پاسخی برای آن نیست.

د. چنان‌که در بالا آوردیم، مجلسی نیز *طب الائمة* را زیر سؤال برده و ظاهراً تا زمان وی نویسنده این کتاب مجهول بوده و همین باعث کم‌اعتباری این کتاب در نزد وی شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱) حال این سؤال مطرح است که آیا نام نویسندگان این کتاب بعد از مجلسی بر این کتاب حمل شده یا مجلسی از نام آن‌ها اطلاع نداشته است؟ در هر صورت، این کتاب دارای اسناد قوی نیست و به‌وفور، افراد مضطرب‌الحال، مجهول‌الحال، غالی و کذاب در میان اسناد این کتاب دیده می‌شود که ما در بخش سندی، قطعاً آن را موردنقد جدی قرار خواهیم داد.

ه. نقدها و ایرادهای آقای حسن انصاری بر این کتاب نیز تا حد زیادی صحیح است و هر فردی با مطالعه‌ای مختصر می‌تواند به ضعف‌هایی که ایشان اشاره کرده و ما نیز برخی از آن‌ها را آوردیم، پی ببرد؛ البته اینکه ما این کتاب را به‌طور کامل ساختگی

بدانیم و آن را جزء میراث غلات قلمداد کنیم؛ چنان‌که آقای حسن انصاری بدان معتقد است. نظری عجولانه است. (نک: انصاری، <http://ansari.kateban.com>)

۱-۳. المحاسن محمد بن خالد برقی با ۴۴ حدیث از ابی جعفر برقی

کتاب فوق اثر احمد بن محمد بن خالد برقی (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۵ق، ج ۲۰، ص ۱۴۵)، رجال‌نویس معروف و استاد شیخ کلینی - بوده و کلینی از وی نقل حدیث دارد و دیگران با طریق کلینی از برقی نقل حدیث دارند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸ و ۲۷) نجاشی می‌گوید: «برقی شخصی ثقه بوده، ولی از ضعف نقل حدیث کرده و بر احادیث مرسل اعتماد فراوان نموده است.» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۸۶-۸۷) ابن داوود ضمن نقل اقوال فوق به نقل از نجاشی، کشی و شیخ طوسی، وی را در قسمت ضعفا آورده و علت آن را طعن غضائری بر برقی ذکر کرده، اما می‌گوید: «ثقه بودن برقی در نزد من اقوی است؛ زیرا احمد بن محمد بن عیسی با پای برهنه در تشییع جنازه وی می‌رفته و حسرت‌زده و نگران از این بوده که چرا به برقی تهمت زده است.» (ابن داوود، ۱۳۴۲ش، ص ۴۰)

مجموعه اقوال فوق مبین این نکته است که اسناد روایات طیبی کتاب محاسن باید با دقت بیشتری بررسی شود؛ زیرا ابی جعفر برقی از ضعف فراوان نقل کرده و احادیث مرسل را نیز بسیار ذکر نموده است؛ البته پدر وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده که این خود نقطه قوت در نقل مراسیل اوست.

۱-۴. دعائم الاسلام با ۲۶ حدیث از قاضی نعمان

در باره نویسنده این کتاب و محتوای آن اقوال متفاوتی وجود دارد که ذیلاً به آن اشاره کرده و سپس به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت. مؤلف کتاب مذکور، ابوحنیفه نعمان بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی، معروف به قاضی نعمان است. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۸۴ / بغدادی، ۱۹۵۱م، ج ۲، ص ۲۰۵ / آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۵ق، ج ۸، ص ۲۳۹ / دفتری، ۱۳۷۶ش، ص ۲۸۵-۲۸۶) ایشان در اوایل زندگی در یک خانواده دانشمند قیروانی زندگی می‌کرد. (دفتری، ۱۳۷۶ش، ص ۲۸۵-۲۸۶)

ابن خلکان و ابن حجر می‌گویند: «قاضی نعمان اول مالکی بود، سپس به مذهب امامیه گروید.» (ابن خلکان، ۱۳۵۷ش، ج ۵، ص ۴۱۵ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۶،

ص ۱۶۷) در کتاب *سیر اعلام النبلاء* آمده: «قاضی نعمان مالکی مسلک بود، بعد به مذهب باطنیه گروید.» (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۸۴) صاحب کتاب *شذرات الذهب* می‌نویسد: «قاضی ابوحنیفه ظاهراً شیعه، در باطن زندیق و قاضی القضاة دولت فاطمیون بود.» (حنبل، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۴۷) برخی دیگر از علمای اهل سنت قائل اند که او در اوایل زندگی حنفی مسلک بوده، دلیل آنان برای این سخن این است که در آن زمان، در مغرب حنفی مسلک زیاد بودند. (اتابکی، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۶-۱۰۷) این مطلب درست نیست، چون شواهد تاریخی نشان می‌دهند که مذهب رایج آن زمان در مغرب، مالکی بوده است. (همان جا)

یک عده از علمای اثنی عشریه قائل اند که ایشان امامی نبود، در شیعه ابن شهر آشوب اولین کسی است که اسم قاضی نعمان را برده و امامی بودن او را نفی کرده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۵۳ق، ص ۱۱۳)

شیخ عباس قمی می‌نویسد: «اینکه قاضی نعمان در کتاب‌های خودش تمایل به راه و روش اهل بیت علیهم السلام دارد و احادیث اهل بیت را روایت می‌کند، به دلیل مصلحت زمان و برای به دست آوردن مقام و قرب در نزد سلاطین و اولاد آنان بوده است و در نزد من براساس تحقیقی که انجام داده‌ام، او امامی حقه نمی‌باشد.» (قمی، ۱۳۶۷ش، ص ۶۹۴)

علامه مجلسی، نعمان را امامی مذهب دانسته و می‌گوید: «بیشتر احادیث و اخبار کتاب *دعائم الاسلام* موافق روایاتی است که در کتب معروف و مشهور ما نقل شده است و به خاطر ترسی که از خلفای فاطمی داشت، روایات ائمه بعد از امام صادق علیه السلام را نقل نکرده و روش تقیه را به کار برده، اگر کسی با دقت نگاه کند می‌فهمد که قاضی نعمان حق را ظاهر کرده و اخبار او مورد تأیید و تأکید است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۸) مامقانی و آقابزرگ تهرانی هم نظر مجلسی را پذیرفته‌اند. (مامقانی، ۱۳۵۲ق، ص ۲۷۲ / آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۳۲۴ و ج ۸، ص ۲۳۹)

قاضی نورالله شوشتری در قرن یازدهم، قاضی نعمان را به نقل از ابن خلکان، اثنی عشری دانسته است. بعد از قاضی نور الله شوشتری، دیگران از وی تبعیت نمودند. لکن کلام ابن خلکان که نوشته قاضی نعمان به امامیه گروید، هر دو احتمال اسماعیلی شدن و امامی شدن در آن داده می‌شود. (دفتری، ۱۳۷۶ش، ص ۲۸۶)

آیت‌الله موسوی خویی نیز می‌گوید: «کتاب دعائم الاسلام دارای مطالبی در فروع است که خلاف مذهب امامیه می‌باشد و محدث نوری در اعتبار حال صاحب کتاب مبالغه کرده، در حالی که امامی بودن وی ثابت نشده و صاحب کتاب، مجهول‌الحال و مورد طعن صاحب جواهر است.» (موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۱۳۲-۱۳۵/ جوان آراسته، ۱۳۸۱ش، ۳۲۷ و ۳۳۰ و ۳۳۱)

امیر جوان آراسته ضمن بیان سخنان میرزای نوری و جوابیه آیت‌الله خویی می‌گوید: «به نظر می‌رسد با دقت در مواردی که بر شمر دیم، اسماعیلی بودن قاضی نعمان را اگر نگوییم یقینی است مسلماً ترجیح می‌یابد، اما باید توجه داشت که مسئله مذهب وی نمی‌تواند خدشه‌ای به ارزشمندی آثار او وارد کند؛ زیرا کتب او به‌عنوان یک امامی اسماعیلی و همین‌طور روایاتی که در کتاب‌هایش نقل شده، برای ما قابل استفاده است؛ البته مرسل بودن روایات دعائم الاسلام اشکال دیگر است که به روایات آن وارد است.» (جوان آراسته، ۱۳۸۱ش، ص ۳۵۴ و ۳۵۵)

اسماعیلیان تمام منابع ایشان را از خود دانسته و همیشه با عزت و احترام از او یاد کرده و کتیبش را از متون معتبر اسماعیلیه شمرده‌اند. (همان، ص ۳۲۷، ۳۳۰ و ۳۳۱)

کتاب‌هایی که قبل از ابن شهر آشوب نوشته شده، مثل کتب رجال کشی در قرن چهارم و رجال طوسی و نجاشی در قرن پنجم، نامی از قاضی نعمان نیاورده‌اند و همچنین شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه، هیچ حدیثی را از دعائم الاسلام نقل نمی‌کند و محدث نوری در توجیه این کار می‌گوید: «شیخ حرّ عاملی به کتاب دعائم الاسلام دسترسی نداشته است.» (همان‌جا) فرهاد دفتری می‌نویسد: «دعائم الاسلام به خواهش خلیفه فاطمی معزّ و تحت نظارت او نوشته شده و از زمان معزّ به بعد سند و قانون‌نامه رسمی فقهی اسماعیلیان فاطمی گردید و الان مهم‌ترین متن فقهی برای اسماعیلیان طیبی از شاخه بیره‌های هند به حساب می‌آید.» (دفتری، ۱۳۷۶ش، ص ۲۸۷)

با توجه به مطالب فوق و جست‌وجوی به عمل آمده باید گفت:

الف. اگر قاضی نعمان دوازده امامی باشد، پس استناد به کتاب قاضی نعمان هیچ اشکالی در پی نخواهد داشت.

ب. اگر قاضی نعمان اسماعیلی باشد، ۱. آن روایاتی که وی در دعائم الاسلام آورده

در اکثر منابع معتبر ما وجود دارد، پس به‌عنوان یک مؤید می‌توانیم کتاب دعائم را مورد استفاده قرار دهیم؛ ۲. روایاتی که قاضی‌نعمان در دعائم آورده است، اگر مورد اطمینان و مورد وثوق فقها باشد، استناد به آن اشکال ندارد، همان‌گونه که استناد به کتاب‌های دیگری هم طبق شرایط و ضوابط مطرح شده در فقه ما دارای اشکال نیست. پس مسئله مذهب راوی و مؤلف کتاب ربطی به شرایط استناد به آثار او ندارد.

ج. مقدمه مؤلف در کتاب، مملو از ارادت ایشان نسبت به ائمه طاهرين علیهم‌السلام است و این امر تهمت زندیق بودن را از وی می‌زداید و نظریه تقیه در نقل روایت از طرف ایشان تقویت می‌شود.

د. قاضی‌نعمان در کتاب خویش از روایات مرسل استفاده کرده است که نشانه ضعف سندی کتاب است.

۵-۱. فقه الرضا با ۱۰ حدیث منسوب به امام رضا علیه‌السلام

نام کامل این کتاب، *الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه‌السلام یا الفقه الرضوی* است. (علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱) این کتاب تا زمان مجلسی اول مجهول بوده است و از زمان ایشان این کتاب مطرح می‌شود. محمدتقی مجلسی نخستین کسی است که از این کتاب یاد کرده است. او در کتاب *لوامع صاحبقرانی* درباره این کتاب می‌نویسد: «این کتاب در قم ظاهر شد و نزد ماست و ثقة عادل امیرحسین قریب به ده سال قبل، از روی آن کتاب نوشته است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱/نراقی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۴۸/طباطبایی، بی‌تا، ص ۳۵۲/استادی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۰)

علامه مجلسی نیز می‌گوید: «سید فاضل محدث، قاضی امیرحسین پس از آمدن به اصفهان به من گفت: "در یکی از سال‌های مجاورت من در مکه، گروهی نزد من آمدند و کتابی بسیار قدیمی که در عصر حضرت رضا علیه‌السلام نوشته شده بود، آوردند...» سپس نسخه آن را گرفتم و از روی آن نسخه‌ای برداشتم و تصحیح کردم.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۴۲)

میرزای نوری از صاحب *ریاض العلماء* نقل می‌کند: «این کتاب به دست امام رضا علیه‌السلام نوشته شده و در مکه موجود می‌باشد، که از جمله کتاب‌های سیدعلی خان بوده و در مکه باقی مانده است. این نسخه به خط کوفی بوده و در تاریخ دویست، پس

از هجرت نگارش یافته و علمای بسیاری بر آن اجازه نوشته و آن را تأیید کرده‌اند.» (همان‌جا) گویا قدیمی‌ترین نسخه موجود از این رساله، نسخه کتابخانه آستان قدس است که در سال ۱۰۵۰ق کتابت شده است. (استادی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۲)

درباره انتساب این کتاب به امام رضا علیه السلام اقوال فراوانی نقل شده که به طور مختصر به آن‌ها اشاره کرده و آنگاه به نقد آن‌ها می‌پردازیم:

الف. کتاب، اثر امام رضا علیه السلام است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱)

ب. همان شرایع علی بن موسی بن بابویه قمی است. (اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۱ / فضل‌الله، ۱۳۸۵ش، ص ۱۹۴ / استادی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۳)

ج. تألیف یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام است. (استادی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۵)

د. نویسنده آن مجهول است. (همان‌جا)

ه. همان کتاب *المنقبه* امام حسن عسکری علیه السلام است. (همان‌جا)

و. همان کتاب *التکلیف شلمغانی* است. (همان‌جا)

ز. فتاوای برخی از علماست. (شاهرودی، بی تا، ج ۱، ص ۷)

ح. تألیف امام نیست. (فضل‌الله، ۱۳۸۵ش، ص ۱۹۳ و ۱۹۵)

ط. کتابی مجعول و ساختگی است. (استادی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰)

ی. تألیف یکی از فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام و به امر حضرت رضا علیه السلام است. (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۳)

ک. به جز اقوال فوق که در قالب نظریاتی مطرح شد، در سایت www.islamquest.net نیز انتقاداتی کلی به کتاب *فقه الرضا علیه السلام* مطرح شده که ما به آن نیز اشاره می‌کنیم:

۱. اگر این کتاب به امام رضا علیه السلام تعلق داشت، چرا هزار سال از آن خبری نبود و چهار امام بعد از امام رضا علیه السلام نیز به آن اشاره‌ای نکردند؟ همچنین اگر این‌گونه بود، در میان اصحاب و علمای قبل از قرن دهم نیز این کتاب مشهور می‌شد و حداقل نام آن را در کتب روایی خود می‌آوردند.

۲. در این کتاب کلماتی آمده که بعید است از امام رضا علیه السلام باشد؛ مانند: «من روایت می‌کنم»، یا «روایت شده است»، یا «روایت می‌کند»، یا «ما روایت می‌کنیم».

۳. در بعضی از قسمت‌های کتاب آمده است: «صفوان بن یحیی و فضالة بن ایوب جمیعا عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن أحدهما». آوردن نام راویان به این شکل، مناسب کتاب‌های روایی یاران ائمه علیهم‌السلام است نه خود ائمه؛ از این رو احتمال دارد این کتاب تألیف یکی از اصحاب امام رضا علیه‌السلام باشد.

۴. اگر این کتاب نوشته امام رضا علیه‌السلام باشد، باید حتماً علی بن بابویه، پدر صدوق، و یا خود شیخ صدوق در کتاب *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام* به آن اشاره می‌کردند.

حال با توجه به اینکه بیشتر علما به این کتاب استناد کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت:
۱. انتساب کتاب *فقه الرضا علیه‌السلام* به شخص امام رضا علیه‌السلام بعید است و به احتمال زیاد، خود امام علیه‌السلام چنین نوشته‌ای نداشت، بلکه شاید یکی از اصحاب ثقه ایشان این کتاب را نوشته باشد یا احتمالات دیگر که بیان شد گذشت.

۲. اما این رد انتساب به معنای رد کل کتاب و روایات موجود در آن نیست، بلکه کلیات کتاب مورد قبول بسیاری از فقها بوده و از آن استفاده کرده‌اند؛ از این رو می‌بینیم که بسیاری از علمای بعد از علامه مجلسی از این کتاب استفاده کرده و روایات بسیاری را از آن نقل کرده‌اند. اگرچه بسیاری از آن‌ها انتساب کتاب به شخص امام رضا علیه‌السلام را نمی‌پذیرند، با روایات در آن مانند دیگر روایات برخورد کرده و پس از بررسی سند و دلالت روایات، مواردی را قبول می‌کنند. (www.islamquest.net/fa/archive)

اکنون با توجه به نظریات فوق باید گفت:

۱. مطالعه کتاب *فقه الرضا علیه‌السلام* نشان می‌دهد که این کتاب قطعاً توسط امام علیه‌السلام نگارش نیافته است و تمام نقدهایی که درباره آن آمده،* مورد پذیرش ما نیز می‌باشد؛ زیرا کلماتی مانند «اروی»، «نروی»، «یقول» و «قال» که در این کتاب به وفور دیده می‌شود، مؤید این امر است که شخصی غیر از امام رضا علیه‌السلام این کتاب را نوشته است. ضمناً در عبارت پدر مجلسی نیز سخنی که نشان از کتابت این اثر توسط امام رضا علیه‌السلام می‌باشد دیده نمی‌شود؛ زیرا عبارت محمدتقی مجلسی از قاضی امیرحسین در این باره چنین است: «... یوافق تاریخه عصر الرضا» دیدن خط امام رضا علیه‌السلام در لابه‌لای کتاب در صورتی که اثبات شود، فقط نشان می‌دهد که امام علیه‌السلام برخی از احادیث این کتاب را نگاشته است.

۲. واژه «عالم» که با عبارت «قال العالم» در کتاب *فقه الرضا* علیه السلام به کرات دیده می‌شود، مؤید دو نکته مهم است: اولاً کس دیگری این کتاب را نگاشته و نویسنده آن با لفظ قال به آن اشاره کرده است؛ ۲. ثانیاً اگر بپذیریم مراد از عالم همان امام *رضا* علیه السلام باشد، باز هم دلیلی محکم بر رد نویسندگی مستقیم امام علیه السلام است.

۳. البته ممکن است که امام *رضا* علیه السلام مستقیماً برخی از احادیث این کتاب را نوشته باشد؛ چنان‌که برخی از محدثان فوق چنین خطی را مشاهده کرده‌اند. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۴۲) ما نیز انتساب احادیث این کتاب به امام *رضا* علیه السلام را به‌طور کامل رد نمی‌کنیم، اما باید درباره آن پژوهشی دقیق صورت گیرد که در این مجال نمی‌گنجد.

۴. یکی بودن مطالب کتاب *فقه الرضا* علیه السلام با *شرایع علی بن موسی بابویه قمی* و تکلیف شلمغانی و ذکر بسیاری از احادیث این کتاب در *من لا یحضره الفقیه* و عدم ذکر نام امام به‌عنوان نویسنده این کتاب توسط صاحبان کتب فوق، خود دلیل محکمی است که نام کتاب *فقه الرضا* علیه السلام به اشتباه به امام نسبت داده شده و احتمالاً تشابه اسمی امام و پدر بزرگوارش با صاحب *شرایع*، به‌غلط کاتبان را بر آن داشته تا این کتاب را به امام علیه السلام نسبت دهند.

۵. مهم‌ترین نقطه ضعف کتاب *فقه الرضا* علیه السلام، عدم وجود سند در آغاز روایات است که این در مبحث، اسناد روایات طبی بررسی خواهند شد.

ل. سایر منابع: به دلیل قلت نقل مجلسی از سایر منابعی که به‌نوعی دارای خدشه یا ضعفی هستند، ما به‌علت محدودیت مقاله از آن‌ها می‌گذریم و فقط به نام آن‌ها اشاره می‌کنیم. این کتب عبارت‌اند از: *تفسیر عیاشی* از عیاشی، *تفسیر الامام* منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، *المسائل* از علی بن جعفر صادق علیه السلام هر کدام با یک حدیث مجموعاً سه حدیث.

۲. بررسی کمیت و کیفیت اسناد احادیث پزشکی از لحاظ انقطاع و اتصال سند با مطالعه‌ای دقیق که در ۸۴۲ حدیث باب *طب بحار الانوار* به‌عمل آمد، باید گفت احادیث این باب از نظر انقطاع و اتصال سندی و کمیت احادیث، سه دسته‌اند:

۲-۱. احادیث محذوف السند

از مجموعه احادیث فوق، ۴۶۸ حدیث از لحاظ سندی اسنادشان محذوف بوده و

مستقیم به معصوم علیه السلام نسبت داده شده است. از این میان ۳۹۵ حدیث غیر تکراری، ۶ حدیث متشابه، ۶۵ حدیث تکراری و ۲ حدیث نیز با لفظ مثله آمده است.

کتاب طب النبی مستغفری با ۱۶۳ حدیث بی سند که همگی آن‌ها به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله است، در رتبه نخست قرار دارد. السرائر از ابن ادریس حلی با ۹۹ حدیث در رتبه دوم و کتاب‌هایی چون مکارم الاخلاق با ۶۷ حدیث، الدعوات راوندی با ۳۶ حدیث، دعائم الاسلام تمیمی با ۲۶ حدیث و... در رده‌های بعدی به ترتیب از مهم‌ترین کتبی هستند که بیشتر احادیث آن‌ها کاملاً محذوف السند است. حتی برخی از این کتاب‌ها نام معصومی را که حدیث از آن‌ها نقل شده است، نیآورده‌اند و با عبارت «روی» به آن اشاره کرده‌اند. روایاتی که در بخش توضیحات احادیث نیز آمده، اکثراً بی سند بوده و بعضاً نام صادرکننده اصلی حدیث نیز در آن‌ها دیده نمی‌شود.

با کمی دقت در کتب احادیث پزشکی بالا باید گفت احادیث بیش از ۲۱ کتاب اکثراً بدون سند است و اگر به ندرت سندی نیز یافت شود، از معصوم تا صاحبان آن کتاب‌ها فقط یک یا دو نفر در نقل احادیث نقش دارند. ذیلاً به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. احادیث غیر تکراری: «المکارم، و قال ص تجنب الدواء ما احتمال بدنك الدواء فإذا لم يحتمل الدواء فالدواء.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۹، ص ۶۶)

۲. احادیث تکراری: «المکارم، قال النبی ص تداووا فإن الله عز و جل لم ينزل داء إلا و أنزل له شفاء.» (همان، ج ۵۹، ص ۶۸ و ۷۰)

۳. احادیث متشابه: «دعوات الراوندی و قال ص ما أنزل الله من داء إلا أنزل له شفاء.» (همان، ج ۵۹ و ۶۸) به نظر می‌رسد حدیث مورد نظر با حذف برخی از الفاظ آن در واقع همان حدیثی بوده که قبل از این به آن اشاره کردیم. مراد ما از متشابه نیز حدیثی است که همه الفاظ آن عیناً در کتب احادیث نیامده یا از لحاظ مفهومی کاملاً به احادیث دیگر شبیه است.

۴. حدیث با لفظ مثله: در این نوع حدیث لفظ حدیث نیامده و درحقیقت، اشاره‌ای به حدیث ماقبل خویش است و برای جلوگیری از تکرار با لفظ «مثله» به آن اشاره شده است. مانند الخصال: «عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن الحسين بن سعيد عن الحسين بن أسد البصری عن الحسين بن سعيد عن رواه

عن خلف بن حماد عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام أنه مر بقوم يحتجمون فقال ما كان عليكم لو أخرجتموه لعشية الأحد فكان يكون أنزل للداء. (همان، ج ۵۹، ص ۱۰۸)؛ المكارم: «عنه ع مرسلا مثله.» (همان، ج ۵۹، ص ۱۰۹)

۲-۲. احادیث ناقص السند

صدو چهارده حدیث از مجموعه کل احادیث، ناقص السند است. از این مجموعه ۹۱ حدیث غیر تکراری، ۳ حدیث متشابه، ۱۲ حدیث تکراری و ۸ حدیث با لفظ مثله است. مراد از ناقص السند در این بخش احادیثی است که یک، دو و یا بیشتر از روایان آن‌ها حذف شده؛ البته عبارت «بعض من اصحابنا» در کتاب کافی که در آغاز برخی از اسناد این کتاب دیده می‌شود، در این تقسیم‌بندی لحاظ نشده و به دلیل مشخص بودن این نوع سلسله سند در کتاب کافی احادیث آن متصل آمده است. در زیر به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ناقص السند غیر تکراری: *الكافی* «و منه، عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن مروك بن عبید عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من اکتحل بمیل من مسکر کحلہ الله عز و جل بمیل من النار.» (همان، ج ۵۹، ص ۹۰)

۲. ناقص السند تکراری: «فمنها ما روه عن سعید بن زید قال قال النبی صلى الله عليه وآله وسلم الکماء من المن و ماؤها شفاء العین و فی بعضها الکماء من المن الذی أنزل الله علی بنی اسرائیل و ماؤها شفاء للعین.» (همان، ج ۵۹، ص ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۰۸ و...)

۳. احادیث متشابه: «روی المخالفون عن أبي الدرداء أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: إن الله أنزل الداء و الدواء و جعل لكل داء دواء فتداووا و لا تتداووا بحرام.» (همان، ج ۵۹، ص ۶۸، ۷۶، ۷۰ و...)

۴. ناقص السند با لفظ مثله: «العلل، عن علی بن حاتم عن محمد بن عمیر عن علی بن محمد بن زیاد عن أحمد بن الفضل عن یونس بن عبدالرحمن عن علی بن أبی حمزة عن أبی بصیر عن أبی عبدالله عليه السلام قال: المضطر لا یشرب الخمر فإنها لا تزیده إلا شرا و لأنه إن شربها قتلتها فلا تشرب منها قطره.»؛ *العیاشی*: «عن أبی بصیر مثله إلى قوله فلا تشربن منها قطرة.» (همان، ج ۵۹، ص ۸۳) البته حدیثی که از کتاب *العلل* در ابتدا آمده، سند آن کاملاً متصل است اما حدیث بعدی ناقص السند می‌باشد و منظور ما نیز

همین حدیث دوم است.

۲-۳. احادیث متصل السند

بخش سوم این احادیث، احادیث متصل السند است که مجموعاً ۲۶۰ حدیث است. از این مجموعه، ۲۱۴ حدیث متصل غیر تکراری، ۳۲ حدیث متصل تکراری، ۶ حدیث متشابه و ۸ حدیث با لفظ مثله است که ذیلاً به نمونه‌هایی از این احادیث اشاره می‌شود:

۱. متصل السند غیر تکراری: *الکافی*: «و منه، عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن عن معاویة بن حکیم عن عثمان الأحول قال سمعت أبا الحسن ع يقول ليس من دواء إلا و هو يهيج داء و ليس شيء في البدن أنفع من إمساك اليد إلا عما يحتاج إليه» (همان، ج ۵۹، ص ۶۸)

۲. متصل السند تکراری: *الطب*: «طب الأئمة عليهم السلام عن الخضيب بن المرزبان العطار عن صفوان بن يحيى و فضالة عن علاء عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله ع قال: الحمى من فيح جهنم فأطفئوها بالماء البارد» (همان، ج ۵۹، ص ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۲۹۳ و...)

۳. متصل السند متشابه: *المحاسن*: «و منه، عن محمد بن علي عن علي بن فضال عن حماد بن عيسى عن أبي عبدالله ع قال: السواك يذهب بالدمعة و يجلو البصر» (همان، ج ۵۹، ص ۱۴۵) شبیه به همین حدیث چند مورد در همین صفحه مشاهده شد.

۴. متصل السند با لفظ مثله: *الطب*: «الأئمة و منه، عن حاتم بن إسماعيل عن النضر عن الحسين بن عبدالله الأرجاني عن مالك بن مسمع المسمعي عن قائد بن طلحة قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن النبيذ يجعل في دواء قال لا ينبغي لأحد أن يستشفى بالحرام»؛ *الکافی*: «عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد مثله» (همان، ج ۵۹، ص ۸۷)

۳. راویان احادیث پزشکی

در ادامهٔ مباحث قبلی باید گفت راویانی که در نقل احادیث پزشکی در ابواب طب بحارالانوار نقش دارند، از لحاظ شخصیتی آن‌چنان مورد تأیید نیستند؛ زیرا با توجه به تحقیق آماری به عمل آمده معلوم شد که نزدیک به ۴۶۱ نفر در سلسلهٔ نقل احادیث نقش دارند. البته این عدد با حذف مشترکات به دست آمده است. ما در بررسی حال

راویان حدیث، از کتب قدمای رجالین متأخر و در صورت عدم حصول نتیجه، از اجتهادات مرحوم خوبی استفاده کرده‌ایم. البته همه اجتهادات وی را نپذیرفته‌ایم. این مجموعه ۴۶۱ نفری به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱-۳. **راویان موثق:** ۴۳ نفر از نظر رجال‌شناسان، توثیق شده و شخصیت آنان از لحاظ نقل حدیث با الفاظی چون ثقة، عین، جلیل القدر، من عیون هذه الطائفة، وجه و وجوه عند اصحابنا و مانند این‌ها مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

۲-۳. **راویان ممدوح:** ۱۶ نفر از رجالیان احادیث پزشکی هرچند که ثقة نیستند، مورد مدح صاحبان کتب رجال قرار گرفته‌اند.

۳-۳. **راویان نامعلوم:** ۱۱۳ نفر از راویان کاملاً از لحاظ اسمی مجهول و نامشخص‌اند. حتی مرحوم خوبی که در معجم رجال الحدیث عادتاً نام رجال حدیثی را به غیر از کتب قدمای رجالی ذکر می‌کند و مثلاً در ارجاعات خویش به تهذیب شیخ طوسی یا ارشاد شیخ مفید یا کافی کلینی و امثال این کتب ارجاع می‌دهد، نام این افراد را در سلسله راویان نیاورده است.

۴-۳. **راویان مجهول الحال:** ۱۴۳ نفر از رجال حدیثی هرچند که نامشان در کتب رجالی یا حدیثی آمده است، مجهول الحال بوده و دارای توصیفی که ضعف یا وثاقت آنان را اثبات کند یا مدحی بر آنان باشد، نیامده است. بیشتر راویان این گروه و گروه قبلی در سلسله اسناد کتاب طب الاثمه می‌باشند و یکی از مهم‌ترین دلایل نامشخص بودن وضعیت کتاب طب الاثمه نیز همین ضعف شدید سندی است.

۵-۳. **راویان ضعیف:** این گروه راویانی هستند که با الفاظی چون ضعیف، مطعون فیه، مضطرب الحال، غالی، کذاب، وضاع، فاسد المذهب و مانند این‌ها تضعیف شده‌اند که تعداد آنان ۴۵ نفر است.

نتیجه‌گیری

در پایان بحث به‌طور خلاصه باید گفت:

۱. منابع مورد استفاده مجلسی در ابواب طب، جلد ۵۹ که مشتمل بر ۳۸ کتاب است که شامل منابع معروف، مشهور و غیر معروف و بعضاً نامعتبر است؛ حتی وضعیت برخی از نویسندگان کتب در پرده‌ای از ابهام است.

۲. از ۸۴۲ حدیث موجود در ابواب طب بحارالانوار، ۲۶۰ حدیث متصل‌السند و سند بقیه ناقص یا کاملاً محذوف است.

۳. ۱۵۹ نفر از رجالیان حدیث شیعه، افرادی موثق یا ممدوح به حساب می‌آیند و ۳۰۲ نفر از آنان از لحاظ سندی ضعیف بوده و باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرند. البته ضعف سند دلیل بر ضعف حدیث بوده و دلیلی برای ساختگی بودن حدیث و رد آن نیست. ما در مقاله بعد به‌طور مفصل، حال برخی از این راویان را بررسی خواهیم کرد.

پی‌نوشت:

* نک: سایت www.islamquest.net

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۶۵ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابی‌الفضل احمد بن علی، *لسان‌المیزان*، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
۳. ابن خلکان، ابوالعباس أحمد بن محمد بن ابراهیم، *وفیات‌الاعیان*، تحقیق دکتر احسان عباس، بیروت: دار الفکر، ۱۳۵۷ش/۱۹۷۷م.
۴. ابن داوود حلی، حسن بن علی، *الرجال* (لابن داود)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم‌العلماء*، تهران: مطبعة الفردین، ۱۳۵۳ق.
۶. ابن قطلوبغا، زین‌الدین ابوالعدل قاسم، *تاج‌التراجم فی طبقات‌الحنفیه*، بغداد: بی‌نا، ۱۹۶۲م.
۷. ابنا بسطام، عبدالله و حسین، *طب‌الأئمة* (علیه‌السلام)، تحقیق و تصحیح محمد مهدی خرسان، ج ۲، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق.
۸. اتابکی، جمال‌الدین ابی‌المحاسن یوسف، *النجوم‌الزاهره فی ملوک مصر فی القاهره*، بی‌جا: مؤسسه‌المصریه‌العامة لتألیف و الترجمة و النشر، بی‌تا.
۹. استادی، رضا، *تحقیقی پیرامون کتاب‌فقه‌الرضاء* (علیه‌السلام)، کنگره جهانی حضرت رضاء (علیه‌السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی: دانشگاه علوم اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. اصفهانی، محمدحسین، *فصول‌الغرویة*، بی‌جا: دار احیاء‌العلوم‌الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۱۱. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، *ریاض‌العلماء*، به‌کوشش احمد حسینی، قم: مکتبه‌آیه‌الله اعظمی مرعشی، ۱۴۰۱ق.
۱۲. انصاری، <http://ansari.kateban.com>.
۱۳. بغدادی، اسماعیل باشا، *هدیه‌العارفین فی أسماء‌المؤلفین و آثار‌المصنفین*، بیروت: مطبعة‌البهیه، ۱۹۵۱م.
۱۴. جوان آراسته، امیر، *قاضی نعمان و مذهب او*، مجموعه مقالات اسماعیلیه، قم: مرکز مطالعات و

- تحقیقات ادیان و مذهب، ۱۳۸۱ش.
۱۵. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، تحقیق و تصحیح مظفر مشتاق، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۶. حنبلی، عبدالحی بن أحمد بن محمد العکری، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق عبدالقادر الأرئووط و محمود الأرئووط، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۱۷. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ۲، تهران: فرزاد، ۱۳۷۶ش.
۱۸. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، چ ۹، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۱۹. سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التیمی، الانساب، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، چ ۱، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
۲۰. شاهرودی، سید علی، علی المحاضرات فی الفقه الجعفری، به کوشش عبدالرزاق موسوی مقدم، نجف اشرف: بی‌نا، بی‌تا.
۲۱. طباطبایی، سید محمد، مفاتیح الاصول، قم: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، بی‌تا.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۲۴. فضل‌الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵ش.
۲۵. قمی، عباس، فوائد الرضویة فی احوال العلماء المذاهب الجعفریة، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۶۷ش.
۲۶. لکنوی، عبدالحی بن عبدالحلیم، الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، کراچی: بی‌نا، ۱۳۹۳ق.
۲۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف اشرف: مطبعة المرتضویه، ۱۳۵۲ق.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار لدرر اخبار الائمة الاطهار، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مستغفری، ابوالعباس جعفر بن محمد، طب النبوی، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر الهی خراسانی، چ ۱، نجف: مکتبه الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۳۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی، فهرست مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۶۵ش.
۳۲. نراقی، أحمد بن محمد مهدی بن ابی ذر، عوائد الايام، بی‌جا: منشورات مکتبه بصیرتی علمیه، ۱۳۷۳ش.
۳۳. نوری، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیة علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۳۴. www.islamquest.net/fa/archive